

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم

بدین بوم ویر زنده یک تن مباد
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

استاد محمد نسیم "اسیر"

20 اکتوبر 2012

بگیرش که نگیریت!!!

اخیرا وزیر داخله پاکستان، باز گلی به آب داده و با دیده درائی، ادعاء دارد که سوء قصد علیه دوشیزه خُردسال، « ملاله یوسفزی » تبعه پاکستان، در افغانستان طرح ریزی شده است. این ادعای کاذب، خاک در چشم جهان زدن و کمال بیشرمی و بی حیائی ست. همه میدانند که متأسفانه افغانستان در برخورد با حوادث خونین در سی و پنج سال اخیر، از نگاه مادی و معنوی چنان مضمحل و خُرد و خمیر شده است که قدرت دفاع از خود را ندارد، چه رسد به آنکه پلان ترور دختر خردسالی را در ماورای سرحد طرح ریزی کند. در جایی نوشته بودم که افغانستان به ویرانه بی در و دروازه ای مانده ست که هر حیوانی در آن سر میزند و زباله میپاشد و این حیوانات زباله پاش زمامداران مفسد همسایه شرقی مایند که خود هر روز با قتلهای مسلسل و سربریدن اطفال در برابر اولیای شان توسط نوکران شرفباخته خود در افغانستان فاجعه می آفرینند و اینک دیده میشود که عمل غیرانسانی را که توسط سگان زنجیری و به تصمیم خود شان براه افتاده است، به دوش ناتوان ما می اندازند. زهی پستی و دنائت و اتهام ابلیس مآبانه: تقو بر تو ای قوم ظالم تقو!

اینک شعری را که شاید نشر آن مکرر باشد، بحیث تکرار حسن تقدیم میکنم :

از قدرت بیگانه، بگیریش که نگیریت	گویند صد افسانه، بگیریش که نگیریت
این سفسطه گویان، چقدر یاوه سرایند	با فکر محیلانه، بگیریش که نگیریت
تهمت به تو بندد ز سر دیده درائی	همسایه دیوانه، بگیریش که نگیریت

در هر قدم از فتنه، سرِ راه من و تو
خود دزد سرِ گردنه، اما به تو گوید
درد دل افسرده ز اندازه فزون شد
خود پای به زنجیر جنون دارد و ما را
در بند اسارت بکشد ملت ما را
از راه سیاست، بکند فکر ریاست
من خون جگر میخورم، او خون دل من
تا پا به حـریم وطن ما نگذارد
خود پیشتر از آنکه شوی دست و گریبان
دامی نهد و دانه، بگیریش که نگیریت
دزد آمده درخانه، بگیریش که نگیریت
دندانه به دندانه، بگیریش که نگیریت
خواند ز چه دیوانه، بگیریش که نگیریت
با حلقه زولانه، بگیریش که نگیریت
رندانه و دزدانه، بگیریش که نگیریت
پیمانه به پیمانه، بگیریش که نگیریت
ای عاشق مستانه، بگیریش که نگیریت
با این سگ دیوانه، بگیریش که نگیریت

از بهر فریب تو «اسیر» آن ستم آئین

خواند به تو افسانه، بگیریش که نگیریت

(م. نسیم «اسیر» – فرانکفورت، 19 دسمبر 2007 م)